گزارش

کشمکش در تیم ملی تکواندوی زنان اختلاف ناهید کیانی و مبینا نعمت‌زاده

جنگ ستارگان

حواشـی و تنش‌های ایجادشده در تیم ملی تکواندوی زنـان ایران، اکنون از چارچوب فدراسـیون فراتر رفته و به سطح وزارت ورزش کشیده شده است. اختلافاتی که بین ۲ ستاره المپیکی این رشته، ناهید کیانی و مبینا نعمت‌زاده شکل گرفته، باعث شـده وزیر ورزش نیز ناچار به ورود به این ماجرا شود.

■ قهرمانی تا تنش؛ شکاف در تیم ملی

زمان زیادی از درخشـش تاریخی ناهید کیانی و مبینا نعمت‌زاده در المپیک پاریس ۲۰۲۴ نگذشته است؛ مدال نقره برای کیانی و برنز برای نعمت‌زاده، نتیجه‌ای بی‌سابقه برای تکواندوی زنان ایران بود. با این حال، نشانه‌های اختلاف از همان زمان نیز قابل مشاهده بود. ۲ مربی مختلف بر صندلی هدایت این ۲ ورزشکار نشسته بودند و فضای اردوها چندان صمیمی به نظر نمی‌رسید. اما درخشش در المپیک، موقتا این اختلافات را پنهان نگه داشت.

■ جدایی مداح، آغاز حاشیه‌ها

مینو مداح، سـرمربی باسـابقه تیم ملی و همراه ناهید کیانـی، پس از المپیک به دلیل اختلاف با هادی سـاعی، رئیس فدراسیون و خواهر او مهروز ساعی که مربی تیم ملی بود، از سمت خود کناره‌گیری کرد. جدایی مداح، موجی از واکنش‌ها را به دنبال داشت و باعث شد اختلافات تیم ملی آشـکارتر از همیشه شود. با اینکه فدراسیون هنوز به طور رسمی جانشینی برای مداح معرفی نکرده، این مربی اعلام کرده دیگر با فدراسیون همکاری نخواهد کرد.

■ تغییر وزن مبینا؛ رقابت تازه و پرتنش

مسـائل تیم ملی با یک تغییر وزن مهم وارد مرحله‌ای جدید شد. مبینا نعمت‌زاده اعلام کرد دیگر قادر به رقابت در وزن ۴۹- کیلوگرم نیست و به وزن ۵۷- کیلوگرم، یعنی همـان وزنی که ناهید کیانـی در آن مدال نقره المپیک را کسب کرده بود، منتقل شد. این تصمیم به‌طور طبیعی ۲ قهرمان ملی را در مسیر رقابت مستقیم قرار داد. در نخستین رقابت رو در رو در لیگ برتر، نعمت‌زاده پیروز شد. دومین تقابل نیز در جام ریاست فدراسیون جهانی با پیروزی او به پایان رسید. واکنش احساسی کیانی و ترک شیاپچانگ بدون دست دادن با حریف، نشان داد این رقابت تنها در چارچوب ورزش باقی نمانده است.

■ دیدار با وزیر؛ ورود رسمی سیاست به ماجرا

با بالا گرفتن حواشی، ناهید کیانی با احمد دنیامالی، وزیر ورزش و جوانان دیدار کرد. جزئیات این جلسـه رسـانه‌ای نشد اما مشخص است کیانی در پی یافتن حمایت و بیان دغدغه‌هایش به سطح بالاتری مراجعه کرده است. این در حالی است که هادی ساعی در گفت‌وگو با رسانه‌ها وجود هر گونه اختلاف را رد کرده و آن را ساخته و پرداخته ذهن دشمنان فدراسیون دانسته است.

■ مربیان، نقطه اختلاف دیگر

در کنار مسائل فنی، موضوع مربیان نیز به تنش‌ها دامن زده اسـت. پس از کنار رفتن مینو مداح، مهروز ساعی که رابطه نزدیکی با مبینا نعمت‌زاده دارد، نقش پررنگ‌تری در تیم ملی ایفا می‌کند. ناهید کیانی که بیشترین موفقیت‌هایش را بـا مداح تجربه کرده بود، حالا خود را تنها می‌بیند. این تغییر موازنه در کادر فنی، به اختلافات میان ورزشکاران نیز شدت بیشتری بخشیده است.

■ آینده مبهم؛ ۲ قهرمان در یک وزن؟

با وجود اینکه هر ۲ ورزشکار در حال حاضر می‌توانند در اوزان مختلف در مسابقات شرکت کنند اما برای رویدادهای بزرگی مانند بازی‌های آسـیایی ناگویـا ۲۰۲۶ و المپیک لس‌آنجلس ۲۰۲۸، ایران تنها می‌تواند یک نماینده در هر وزن المپیکی داشته باشد. این یعنی یکی از آنها در نهایت باید جای خود را به دیگری بدهد؛ موضوعی که با توجه به شرایط فعلی، می‌تواند تنش‌های بیشتری را در پی داشته باشد.

■ تکواندوی زنان در دوراهی مهم

در تاریخ ورزش ایران، رقابت‌هایی مشابه دیده شده است؛ مانند تقابل حسن یزدانی و کامران قاسم‌پور اما برخلاف آنها که همشهری و دوستان نزدیک هستند و در آرامش با هم رقابت کرده‌اند، وضعیت در تیم ملی تکواندوی زنان متفاوت است. فضای حاکم پرتنش و رقابت شخصی و حرفه‌ای در هم تنیده شده است. اکنون وظیفه فدراسیون تکواندو است که این بحران را به‌شکل عاقلانه، عادلانه و حرفه‌ای مدیریت کند تا در آینده، به جای کشمکش داخلی، شاهد افتخارآفرینی دوباره این ۲ ستاره باشیم.

خبر

تساوی، سهم استقلال از آزادی

بازگشت استقلال به روزهای خاکستری، نه با فریاد که با سکوتی تلخ و کش‌دار در شامگاه پنجشنبه‌ای اردیبهشتی، در ورزشگاه نیمه‌جان آزادی رقم خورد؛ جایی که آبی‌های پایتخت، برابر چادرملویی ایسـتادند که آمده بود نه برای جنگ که برای گرفتن سـهمی کوچک از آرزوهای بزرگ پایتخت‌نشینان.

استقلال این بار با ترکیبی پر از تغییر و بازی‌ای بی‌رمق، تنها تماشـاگر رفت‌وآمد بی‌حاصل توپ میان خطوط شد. تیمـی که روزی نفس زمین را می‌گرفت، حالا خودش در گرفتن نفس‌های آخر جدول، به زحمت افتاده است.

ترکیب استقلال با نام‌هایی چون چشمی، رضاییان، سـیلوا و اندونگ، وعده از بـازی‌ای درگیرانه و هجومی می‌داد اما آنچه در عمل دیده شد، چیزی جز دویدن‌های بی‌ثمـر، پاس‌های کوتاه در عرض میدان و تهدیدهایی نصفه‌نیمه بر دروازه چادرملو نبود. حتی تعویض‌های دقیقه ۶۰ به بعد – که قرار بود جریان بازی را برگردانند – نیز نتوانسـتند رمق از دست رفته تیم را احیا کنند. از آن سو، چادرملو با ترکیبی متشکل از بازیکنانی گمنام اما منظم، گاه و بی‌گاه تا لب دروازه خالدآبادی پیش آمد و در دقیقه ۸۶، اگر شانس با استقلال یار نمی‌بود، شوت زمینی پیمان بابایی می‌توانست تیر خلاص را بر پیکر زخم‌خورده آبی‌ها بنشاند.

اسـتقلال حالا با این تسـاوی خانگی، ۲ امتیاز دیگر را از کف داد.

آیا این استقلال، استقلالی است که باید باشد؟ یا فقط سایه‌ای است از روزهایی که دیگر بازنمی‌گردند؟

امان از مدیریت بد. امان از آنهایی که این بلا را سر این محبوب زیبا آوردند.

پرسپولیس در خرم‌آباد برد و با تساوی سپاهان مقابل هوادار حالا استقلال تیم دوم جدول را تعیین می‌کند

قرمزها دست به دامن آبی‌ها

بهراد رشوند

هفته بیست‌ونهم لیگ برتر، همان هفته‌ای شـد که به جای روشـن شـدن مسـیر، جاده را پیچاپیچ‌تر کرد. سرنوشت سهمیه دوم آسیایی نه‌تنها گره‌گشایی نشد، بلکه با یک ضربه غافلگیرکننده از سوی تیم‌های پایین‌جدولی، کار را به هفته آخر کشاند؛ جایی که دل‌ها لرزان و چشم‌ها به میدان دوخته خواهد بود.

پرسپولیس، که هفته‌هاست با خونسردی خاصی مسیرش را دنبال می‌کند، در خرم‌آباد، جایی که فوتبال همچنان طعم خاک و غیرت می‌دهد، رودرروی خیبر ایستاد. بازی را با یک گل عقب افتاد، اما مثل همیشـه به قول خودش وفادار ماند؛ تیمی که اگر زنده باشد، همیشه امید به بازگشت دارد. با ۲ گل در نیمه دوم، ورق را برگرداند و با همان صلابت همیشگی‌اش، ۳ امتیاز طلایی را از چنگ خیبر ربود.

اما همزمان در شرق تهران، سپاهان با حریفی بازی داشت که از قبل سقوط کرده بود. هوادار، تیمی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد اما همیشه چیزی برای اثبات دارد و همین کافی بود شاگردان کارترون در تختی تهران زمینگیر شوند. تساوی یک-یک آنقدر تلخ بود که مثل سیلی‌ای بی‌صدا بر صورت سپاهانی‌ها نشست. آنها با همین یک امتیاز، به امتیاز ۵۷ رسیدند؛ همان عددی که پرسپولیس هم روی آن ایستاده است اما در جدول، سپاهان هنوز بالاتر است؛ به لطف برتری در بازی رودررو.

اینجا اما فوتبال دوباره درس مهمی داد؛ اینکه هیچ چیز در این ورزش از پیش نوشته نشده. حالا همه چیز به هفته آخر کشیده شده. دیگر سپاهان آن آسودگی را ندارد که با یک تساوی خیال خود را راحت کند. نه، این بار باید بجنگد. مقابل استقلال، تیمی که خودش هم برای آینده‌ای روشن، به چیزی کمتر از یک نمایش آبرومند راضی نیست.

و اینجاست که نامی به میان می‌آید که شاید برای پرسپولیسی‌ها روزگاری فقط یک رقیب بود اما حالا همه نگاه‌شان به اوست: مجتبی جباری. مردی با ذهنی خاص، نگاه فنی عمیق و حالا وظیفه‌ای ناخواسته اما پراهمیت. اگر جباری بتواند استقلال را به گونه‌ای به میدان بفرستد که از سپاهان امتیاز بگیرد، آن وقت راه برای سرخ‌ها هموار خواهد شد. پرسپولیس که میزبان هوادار است، بعید است فرصت را از کف بدهد. آنها حالا بوی خون را حس کرده‌اند و شکاری که می‌تواند آسیا را برای‌شان به واقعیت تبدیل کند.

اما فوتبال، همیشه چند لایه دارد. این امید پرسپولیس به همت استقلال، شاید در نگاه اول عجیب باشد اما حقیقت فوتبال ایرانی در سال‌های اخیر بارها نشان داده چرخ تقدیر چگونه می‌چرخد. همین چند هفته پیش، کمتر کسی باور داشت سرنوشت آسیایی سپاهان، به نتیجه دیدار با استقلال گره بخورد اما حالا اینگونه شده.

سپاهان اگر ببرد، خیال خودش را راحت می‌کند اما اگر بازی مساوی شود یا حتی بدتر، شکست بخورد، آن‌وقت باید چشم به تهران بدوزد. به اسـتادیوم آزادی، جایی که پرسپولیس میزبان است و هوادار، در ظاهر نامش حریف است اما در واقع چیزی برای ارائه ندارد جز حفظ احترام. و این‌جاست که سرنوشت لیگ برتر به یکی از زیباترین فصل‌هایش می‌رسد: روزی که همه چیز در یک روز خلاصه می‌شود؛ شبی که همه تیم‌ها با دلواپسی چشم به نتیجه حریف می‌دوزند.

اینکه در پایان، سپاهان سهمیه را می‌گیرد یا پرسپولیس، شاید برای تاریخ مهم باشـد اما آنچه این روزها را خاص کرده، همین هیجان، همین نامشـخص بودن، همین دل‌بستگی پرسپولیس به دسـتان جباری است. فوتبال یعنی همین: انتظار، امید و گاه حتی دعا.

و حالا چشـم‌ها به میدان است؛ یکی در نقش‌جهان، دیگری در آزادی. تقدیر کدام تیم نوشته می‌شود؟ آیا استقلال در زمین سپاهان شگفتی‌ساز می‌شود؟ یا پرسپولیس، با تکیه بر حمایت هوادارانش، کاری می‌کند کارستان؟

پاسخ، فقط یک هفته دیگر دور است. اما تا آن روز، چیزی که باقی است، هیجان است و انتظار؛ همان ۲ عنصری که فوتبال را به چیزی فراتر از یک بازی تبدیل کرده‌اند.

البته در ۲ دیدار مهم دیگر پنجشنبه، استقلال در تهران مقابل چادر ملو تن به تسـاوی بی‌گل داد و در تبریز، نسـاجی با وجود قطعی شدن سقوطش موفق شد تراکتور را با نتیجه ۳-۳ متوقف کند. یک تساوی پرگل و دیدنی.

چه کسی به صورت پیروانی مشت زد؟

پس از پیروزی ۲ بر یک پرسپولیس برابر خیبر خرم‌آباد در جریان هفته بیست‌ونهم لیگ برتر فوتبال ایران، یک فرد منتسب به نزدیکان مالک باشگاه خرم‌آبادی در جریان یک درگیری فیزیکی مشت محکمی به صورت افشین پیروانی، مدیر تیم پرسپولیس زد. پرسپولیس در حالی ۲ بر یک خیبر خرم‌آباد را در هفته بیست‌ونهم لیگ برتر شکست داد که در این بازی شاهد درگیری زیادی بودیم که یکی از آنها منجر به مشت خوردن افشین پیروانی شد. پیگیری ایسنا از اعضای تیم پرسپولیس نشان می‌دهد پس از پایان بازی در حالی که افشین پیروانی درحال رفتن به سمت رختکن بود، یک فرد منتسب به نزدیکان مالک باشگاه خیبر به سمت او رفته و پس از فحاشی، مشت محکمی به صورت او زد. باشگاه پرسپولیس قرار است با طرح شکایت به کمیته انضباطی این موضوع را پیگیری کند. میثم رحمانی، مدیر رسانه‌ای باشگاه خیبر در واکنش به این اتفاق گفته است: گفته می‌شود فردی منتسب به باشگاه خیبر اتفاقی را رقم زده است. بنده و تمام اعضای باشگاه به رختکن پرسپولیس رفتیم و با وجود بی‌اطلاعی از اتفاقی که رقم خورده، چندین بار از آقای پیروانی عذرخواهی کردیم. متاسفانه او این عذرخواهی را نپذیرفت. با این حال تصور می‌کنم در حق مجموعه باشگاه خیبر کم‌لطفی شده است. همچنین کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال در واکنش به اتفاقات رخ داده در بازی پرسپولیس - خیبر اطلاعیه‌ای صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است: با دستور موقت صادره از سوی کمیته انضباطی، آقایان غلام حسنی و امیر کیامنش از منتسبان به باشگاه خیبر خرم‌آباد تا اطلاع ثانوی از ورود به ورزشگاه‌های فوتبال کشور محروم شدند.

گذر فرشاد از اعتراض و فریاد

من هنوز زنده‌ام

مهدی طاهرخانی

گلی که ارونوف در واپسـین دقایق بـازی به خیبر زد، چیـزی فراتر از یک گل پیروزی‌بخش بود؛ آن گل، فریادی بود شـبیه به آنچه اسـتیو مک‌کوئین در پایـان فیلم جاودانه «پاپیون» سـر داد: «آهای ...، من هنوز زنده‌ام!»

تمام آنهایی که در طول ۹۰ دقیقه، چون قلم‌های خنجرشده برای مثله‌کردن پرسپولیس در کمین بودند، ناگاه سکوت اختیار کردند.

تمام‌شان، با هزار تیتر و تحلیل، نشسته بودند که فرود این تیم را بر خاک بنویسند. منتظر سقوط بودند، نه صعود. منتظر پایان بودند، نه ادامه و با خود گفتند: کار پرسپولیس تمام است اما گویی فوتبال، هنوز هم عاشق لحظات غیرمنتظره است.

بازی آغاز شده بود با نیمه نخستی به‌شدت ضعیف. پرسپولیس گویـی در باتلاق زمین خیس خرم‌آباد گیر کرده بود. گل خیبر مانند پتکی بر شقیقه هواداران سرخ بود و زمین، همان‌قدر که از باران خیس شده بود، از امید نیز تهی به نظر می‌رسید. هیچ‌کس دیگر به بازگشت فکر نمی‌کرد، مگر آنهایی که باور را با خودشان از تهران تا لرستان آورده بودند.

خبر رسید: سپاهان، برابر هوادار سقوط‌کرده متوقف شده. حالا مساوی هم دیگر کافی نیست. تساوی، همان باخت است و باخت، هیچ تفاوتی با مرگ ندارد وقتی پای سهمیه و آبروی باشگاه وسط است.

فرشاد احمدزاده، کسی که در این فصل بیشتر صدای اعتراض شنید تا تحسین، همان کسی شد که نطفه بازگشت را در زمین کاشـت. اول، با گلی که جرقه امید بود. بعد، با پاسی که فراتر از تکنیک و تاکتیک، نوعی بیانیه بود: ما هنوز زنده‌ایم.

او توپ را دریافت کرد، سر را بالا گرفت، نگاهش را به ارونوف دوخت و توپ را طوری در فضای پشت مدافعان خیبر کاشت که گویی قطاری در دل تونل تاریک، به ناگاه با نور از انتها پدیدار شد. ارونوف فرار کرد، تک‌به‌تک شد و آرام و بی‌هیاهو، گل را زد. همان آرامشی که به خشم هزاران منتقد، بدل شـد. گل که به ثمر رسید، شادی‌اش بغضی در دل داشت. غمی غلیظ و دیرینه که همراهش بود؛ غم از دست‌رفته‌های فصل، از فرصت‌هایی که بر باد رفتند، از روزهایی که ارونوف مصدوم بود، از شب‌هایی که فرشاد با گوشه چشم به سکوهایی نگاه می‌کرد که روزی او را به آسمان برده بودند و حالا با متلک به آغوش کشیده بودند. فرشاد، همان بازیکنی که یک فصل تمام، میان اعتراض و فریاد دست و پا زد، دوباره برخاست.

خرم‌آباد، ناگاه بدل شد به تابلویی برای نقاشی دوباره ستارگان خاموش و پرسپولیس، در زمینی که بسیاری آن را قبر تیم می‌پنداشتند، بدل شد به تیمی که در لحظه مرگ، نفس تازه‌ای کشید.

سپاهان اما در حاشیه‌های خودش غرق شد. همان تیمی که تا هفته‌ها مدعی قهرمانی بود، حالا برابر هوادار سقوط‌کرده هم زانو زد. انگار دیگر نه آن صلابت همیشـگی مانده، نه آن نظم و دیسیپلین فوتبال اصفهان. حالا، جایگاه دوم جدول، تنها یک نفس با پرسپولیس فاصله دارد. نفسی به رنگ شرافت آبی.

استقلال هفته آینده، آخرین امید پرسپولیس برای نشستن در رده دوم خواهـد بود. خبر خوب اینکه مجتبی جباری، روی نیمکت استقلال نشسته. او برای احیای غرور آبی‌ها می‌جنگد و شبیه بوژوویچ در تبریز نیست.

پرسپولیس فقط به یک چیز نیاز دارد: برد برابر هوادار و البته، لغزش سپاهان برابر استقلال. این، تمام معادله هفته پایانی است.

و شـاید مهم‌ترین نکته همین باشد: پرسپولیس هنوز برای سـهمیه آسـیا زنده است. با همه زخم‌ها، با همه نقدها، با تمام ضعف‌های فنی. هنوز هم تیمی است که می‌تواند سهمیه لیگ نخبگان را بگیرد، اگر بخواهد، اگر بجنگد، اگر دوباره، مثل پنجشنبه، خودش را به یاد بیاورد.

جمعه‌شـب در خرم‌آباد تیمی که مرده پنداشـته می‌شـد، برخاست، فرشاد از دل اعتراض گذشت و فریاد زد: من هنوز زنده‌ام.

رفتارهایی خلاف تمامیت ارضی ایران

لزوم اقدام باشگاه تراکتور و نهادهای مربوط

عبدالله دارابی

باشگاه تراکتور تبریز پیش از پایان لیگ بیست و چهارم، قهرمانی خود را قطعی کـرد تا ۲ هفته پایانـی لیگ برایش حکم بازی تشریفاتی را داشته باشد. تراکتورسـازان برای کسب قهرمانی این فصل برنامه‌ریزی خوبی داشتند، آنها با استخدام مربی کاربلد، بستن تیمی قوی و شناخت و رعایت قواعد کسب قهرمانی در فوتبال ایران، مسیر نیل به هدف را بخوبی طی کردند.

نکته‌ای که اما باعث رنجش و نگرانی ایرانیان وطن‌دوست می‌شود رفتارهای عده‌ای ولو قلیل از به اصطلاح هواداران این باشگاه است که سمت و سوی تجزیه‌طلبی دارد و در منافات با تمامیت ارضی و حفظ وحدت ملی است؛ رفتاری که اساسا با پیشینه آذربایجان و آذربایجانی و قهرمانان فداکار غیرتمند آن همخوانی ندارد. متاسفانه چند سال اسـت عده‌ای در جمع پرشورها، شعارهایی با مضامین قوم‌گرایی و توهین به برخی اقوام هموطن، استفاده از الفاظ جعلی و بدون هویت برای پاره تن تاریخی ایران (خلیج‌فارس)، شعارهای تجزیه‌طلبانه و حمل پرچم کشورهایی که بعضا حتی قدمتی به اندازه خود باشگاه تراکتور ندارند، چه برسد به قدمت کشور پیشینه‌دار و باصالت ایران! می‌دهند؛ رفتارهایی که بدون تعارف نباید مورد غفلت خود باشگاه تراکتور، هواداران حقیقی و اصیل آن و نهادهای مربوط واقع شود. قطعا غفلت از آن و ساده‌انگاری‌اش می‌تواند تبعات جدی‌ای در پی داشـته باشد، خاصه اینکه می‌دانیم چند کشور در مجاورت سر و پاره تن ایران (۲ استان آذربایجان) با دشمنان اصلی کشور عزیزمان سر و سری جدی دارند و در عمل نیز با ما انواعی از دشمنی و چه بسا در

اینگونه تحرکات و تحریکات نیز نقشی مرموز ایفا می‌کنند!

متاسفانه در جشن باشگوه قهرمانی پرشورها نیز شاهد پایکوبی عده‌ای با پرچم کشورهای مورداشاره بودیم؛ اقدام محکوم و مذمومی که هرچند با انکار مدیرعامل باشگاه تراکتور همراه بود ولی خوشبختانه با اقدام مقتضی پلیس مواجه شد. زیبنده بود سعید مظفری‌زاده، مدیرعامل تراکتور، به‌جـای انکار بی‌دلیل امری مشـهود و مربوط دانستن آن به گذشته، به عنوان فردی ایرانی آن را محکوم و اساسا تلاش خود و باشـگاهش را بـر مقابله جدی با اینگونه حرکات تجزیه‌طلبانه و تحرکات مشـکوک و مخالـف تمامیت ارضی ایران عزیز بـه کار گیرد. این رفتارها نه‌تنها به هیچ وجه در چارچوب هواداری، اقتضائات رقابت، کری‌خوانی‌های مرسوم ورزشی و هیجانات هواداری نمی‌گنجد بلکه با آن نیز در تقابل است و مهم‌تر از آن در ضدیت با ارزش‌های ایرانیان و آذربایجانی‌های غیور و وطن‌پرست است.

وقتی در جمع مدیران و بازیکنان تراکتور افرادی از جاهای دیگر ایران نیز هستند و این نشان می‌دهد نگاه کلی در راس این باشگاه با آن شعارها و اقدامات مذموم در تضاد کامل است، شایسته است همینان پرچمدار مقابله با چنین هنجارشکنی‌ها و اقدامات ضدایرانی در سرزمینی که سر و پاره جدانشدنی تن ایران است، باشند و اجازه ندهند وجهه خطه آذربایجان، تبریز و تیم پرطرفدار تراکتور، به واسطه اقدام محکوم عده‌ای خدشه‌دار شود.

به‌جاسـت مسـؤولان مربوط نیز اینگونه رفتارها و شعارها را با دقت رصد کنند؛ چه‌بسا ریشه در تحریکات دشمنان کشورمان در راستای اهداف شوم تجزیه‌طلبانه‌شان داشته باشد. آنچه مهم است اینکه ایران و تمامیت ارضی و وحدت اقوام مختلف آن ورای فوتبال و بسیار مهم‌تر از آن است.

برق طلا در لیمای پرو

وزنه‌برداری ایران جوانه‌زد

مهدی مرسلی

همه چیز از یک سـفر شـروع شـد؛ سـفری نه از آن سفرهای کلیشه‌ای «به سوی روشنایی»، بلکـه از میان دود خسـتگی‌ها و خاکسـتر ناکامی‌هایـی که بر شـانه‌های وزنه‌بـرداری ایـران سـنگینی می‌کرد. حالا اما در خاک پرو، در میان هیاهـوی تالار وزنه‌ها، برق مدال‌هایی که بر گردن جوانان ایرانی درخشید، بیش از هر زمان دیگری چشـم‌ها را خیره کرد و امید را در دل این رشته دیرینه دوباره شعله‌ور ساخت.

قهرمانـی مقتدرانه تیم ملی جوانان ایران در مسـابقات جهانی پرو، نه فقط یک عنوان، بلکه یک بیانیه بود؛ بیانیه‌ای پرصلابت از نسلی که برخلاف بسیاری از مسؤولان، نه وعده می‌دهد، نه حرف می‌زند، بلکه وزنه می‌زند، رکورد می‌زند و بر بام دنیا می‌ایستد. تیمی متشکل از ۱۰ پولادتن، با دستانی پینه‌بسـته و اراده‌ای آهنین، کاری کرد کارستان: ۸ طلا، ۸ نقره، ۳ برنز و مجموع ۷۲۵ امتیاز. تیم‌های کلمبیا و ونزوئلا فقط نظاره‌گر بودند.

امـا حکایت تنها بـه مدال‌ها ختم نمی‌شـود. ماجرا آنجا جذاب‌تر می‌شـود کـه نوجوانی ۱۷ سـاله به نام حسـین یزدانـی از دیـار اردبیل، با خونسـردی یک قهرمان سـالخورده، در نخستین اعزام بین‌المللی‌اش، رقبـا را یکی‌یکی کنار می‌زند، ۱۱ کیلوگرم از نزدیک‌ترین‌شان فاصله می‌گیـرد و می‌شـود قوی‌ترین نوجوان جهان در دسته فوق‌سنگین. کسی چه می‌داند؟ شاید «یزدانی» نامی باشد که در آینده نه فقط در کشتی که در وزنه‌برداری هم باید آن را جدی گرفت.

در آن سو، آلما حسینی، نماینده دختران ایرانی، با ۲ مدال ارزشمند در نخستین اعزامش، نشان داد دختران این سرزمین در میدان جهانی هیچ چیز کم ندارند.

اما شاید مهم‌ترین اسم این روزها، نه بر گردن قهرمانان، بلکه در حاشیه سکوهای مربیگری بدرخشد؛ سهراب مرادی. نابغه‌ای که از المپیک تا سکوهای جوانان، حالا در قامت مربی آمده تا میراث خود را نه در قاب عکس‌های قدیمی، بلکه در اندام پولادین شاگردانش جاودانه کند. هدایت همین تیم قهرمان با مرادی بود و چشمان تیزبین او حالا نه برای وزنه‌های خودش، بلکه برای آینده وزنه‌برداری ایران برق می‌زند.

در دسته فوق‌سنگین هم ورق برگشت؛ حمیدرضا محمدی و طاها نعمتی، با رکوردهایی که یادآور دوران «حسین رضازاده/ سعید علی‌حسینی» و «سجاد انوشیروانی/ بهداد سلیمی» است، دوئلی ایرانی راه انداختند و مدال‌ها را بین خود تقسیم کردند. از آن جنس رقابت‌هایی که نه تنش می‌آفرینند و نه حاشیه، بلکه نشان می‌دهد چگونه می‌شود در عین رقابت، هم‌افزایی کرد.

همه اینها در برابر یک حقیقت تلخ که باید به آن اعتراف کرد، بیشتر به معجزه می‌ماند. فقط کافی است به سال گذشته نگاه کنیم؛ جهانی ۲۰۲۴ اسپانیا. یک شکست تمام‌عیار، نه فقـط در مدال‌آوری، بلکـه در مدیریت، برنامه‌ریزی و حتی ارسال اسامی. همان زمان که به‌خاطر سهل‌انگاری در رعایت پروتکل‌های دوپینـگ، ۶ وزنه‌بردار از قطار اعزام جا ماندند.

همان سالی که ایران با ترکیب ناقص و چهره‌هایی مغموم، به مقام یازدهم بسنده کرد.

حـالا اما وزنه‌برداری ایران، با همین نسـل، انتقام آن سهل‌انگاری را گرفته. آن اشتباهات اگر درس شده باشد، شـاید بتوان گفت ناکامی اسـپانیا بهایی بود برای نوزایی در پرو.

فدراسیون اما باید بداند قهرمانی جوانان، آغاز یک مسیر اسـت نه پایان آن. خوابیدن در بـاد این مدال‌ها، همان‌قدر خطرناک است که نادیده گرفتن استعدادهای کم‌نظیری که حالا خودشان را ثابت کرده‌اند. باید به جای بوق و کرناهای همیشگی، سازوکار درستی چید؛ اردوهای مستمر، مربیان متخصـص، برنامه‌های علمـی و از همه مهم‌تر، سـلامت ورزشکاران.

وزنه‌برداری ایران مدت‌هاست با رؤیای المپیک و بازی‌های آسیایی بیدار می‌شود. حالا با این نسل، شاید بار دیگر این رؤیا رنگ واقعیت بگیرد. ناگویا و لس‌آنجلس دیگر مقصدهای دور نیستند، اگر باور کنیم، اگر بسازیم، اگر قدر این جوانان را بدانیم.

از ارتفاعات پرو تا سالن‌های خاک‌گرفته شهرهای کوچک ایران، وزنه‌برداری دوباره معنا یافته؛ نه با وعده‌های کاغذی، بلکه با رکوردهای واقعی، مدال‌هایی ملموس و جوانانی که آمده‌اند بار دیگر، نام ایران را با صدای سوت وزنه و قهرمانی فریاد بزنند.